

ادب سیاسی مشروطه و مسئله هویت ملی

کیانوش افشاری^۱؛ حامد عامری گلستان^۲؛ بهرام یوسفی^۳؛ شیوا جلال پور^۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۵

چکیده

مسئله اصلی این مقاله، چگونگی پرداختن به «مسئله هویت ملی» در ادب سیاسی مشروطه، به خصوص شعر سیاسی مشروطه است. یکی از بنیان‌های هویت ملی، به وجود آمدن مفهوم «نوآیین» ملت در عصر ناصری، با آثار و گفتار کسانی چون آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی بود. در عصر ناصری، باستان‌گرایی، توجه به نام ایران، مضمون نوآیین «ملت» و بازتعریف مفهوم «وطن» از مؤلفه‌های اصلی برداشت جدید از هویت ملی بود. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی، این پرسش را دنبال می‌کند که «مسئله هویت ملی» چگونه در ادب سیاسی مشروطه تبلور یافت؟ با این فرضیه که «مسئله هویت ملی، در ادب سیاسی مشروطه، بیش از هر چیز به مفهوم نوآیین «وطن» مرتبط بود و این مفهوم با بسامد بالا در شعر سیاسی این دوره مورد توجه قرار گرفته بود.» اصلی‌ترین یافته این پژوهش آن است که با بسط آگاهی‌های نوآیین از مقولاتی و مفاهیمی مانند «ملت» و «وطن» در عصر ناصری و گسترش آن در عصر مشروطه، به خصوص در ادب سیاسی این دوره، «هویت ملی» به عنوان یک «مسئله» بنیادین در دل مشروطیت، مورد توجه قرار گرفت.

کلمات کلیدی: ادب سیاسی، مشروطه، هویت ملی، وطن.

^۱ گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران keyaafshari.141@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) hamed.ameri@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران brmyousefi@gmail.com

^۴ گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران shiva_jalalpoor@yahoo.com

مقدمه

یکی از اصلی‌ترین مسائل مقدماتی در این مقاله، آن است که، «ادب سیاسی» در عصر مشروطه، یکی از مکان‌های تجلی اندیشه‌های نو و از عوامل ترویج ایده‌های نوین بود. از دیرباز، ادب فارسی در قالب نوشته‌های منظوم و منثور، همواره مورد توجه اهل فکر و عامه مردم بوده است. تداوم فرهنگ ایرانی در ادب فارسی، پیوستگی اجتماعی و سیاسی را فراهم آورده است. در عصر قاجار، این ادبیات، به سبب مواجهه با عناصر دنیای جدید، افق‌های نوینی را مقابل خود می‌دید و از این‌رو، بستر مناسبی برای تحولات جدید شد. از نظر تاریخی، آغاز این مواجهه، بی‌شک جنگ‌های ایران و روس و به دنبال آن آشنایی بیشتر با دنیای جدید از طریق سفرنامه‌های روزگار فتحعلی شاه بود. زبان این سفرنامه‌ها نسبت به نوشته‌های منشیه آن ساده بود و این‌گونه ساده‌نویسی بعدتر در رساله‌های انتقادی سیاسی عصر ناصری تداوم یافت. آگاهی‌های نوآیین در عصر ناصری، در جنبه‌های گوناگون به وجود آمد و یکی از ساحت‌های مهم آن، در عناصری بود که به مسئله «هویت ملی» مربوط می‌شد. تعریف از «خود» و «دیگری»، با گذشته متفاوت شد. سخن از مفهوم نوآیین «ملت» و نیز تحول در مفهوم «وطن» سبب ایجاد خودآگاهی نوینی پیرامون مسئله هویت ملی میان ایرانیان نخواست. ریشه عمده این دگرگونی، در عصر ناصری بود، اما، در جنبش مشروطه و به خصوص در ادب سیاسی آن، که نسبت به گذشته بسیار متمایز شده بود، متجلی شد. توجه به مفهوم نوآیین وطن، که اکنون دیگر صرفاً شهر و دیار افراد نبود و کل مملکت ایران را در یک «تمایز» اساسی با دیگران در بر داشت، اصلی‌ترین وجه هویت ملی ایران بود. آنجا که ملک‌الشعرا بهار، شعرهای وطن‌خواهانه‌اش را «وطنیات» می‌نامد، می‌توان این صفت را به همه اشعار آن روزگار نیز گسترش داد. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که «مسئله هویت ملی» چگونه در ادب سیاسی مشروطه تبلور یافت؟ با این فرضیه که «مسئله هویت ملی، در ادب سیاسی مشروطه، بیش از هر چیز به مفهوم نوآیین «وطن» مرتبط و این مفهوم با بسامد بالا در شعر سیاسی این دوره مورد توجه قرار گرفته بود.»

پیشینه

نیکوبخت و زارع (۱۳۸۵)، به موضوع جایگاه وطن در شعر مشروطه می‌پردازند. از دیدگاه ایشان، مفهوم جدید وطن مرکب از مؤلفه‌های «دگرگون شدن نقش مردم در حکومت»، «تعلقات خاکی و

نژادی» و «هویت ایرانی با همه شئون آن» است که جای مفهوم کهن آن را گرفته است. شاه‌حسینی و سرحدی (۱۳۹۰)، به این مسئله می‌پردازند که وطن‌پرستی در معنای وسیع کلمه، یکی از شاخص‌های اصلی شعر عصر مشروطیت محسوب می‌شود و رویکردشان به وطن، ترکیبی از تمامی باورهای مختلف وطن‌خواهی اعم از: ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم، شوونیزم و حتی در معنای مسقط‌الراس و زادگاه بوده است. رضایی و مرادی (۱۳۹۵)، به تحول مفهوم «ملت» در دوره قاجار توجه دارند و اندیشه ملی‌گرایی در ایران را تا حدی، تحت تأثیر انقلاب فرانسه می‌دانند و به تعبیر مختلفی که در این دوره از این مفهوم صورت پرداخته‌اند. دیلمقانی و قاسمی ترکی (۱۳۹۶)، به تطور تاریخی الگوها و سیاست‌های هویت ملی از زمان باستان تا دوره پهلوی اول پرداخته‌اند و در این میان توجه به «هویت ملی ایرانیان» را پدیده مدرنی تلقی کرده‌اند که به مثابه ماحصل آگاهی ملی نسبت به انباشت تاریخی تجربه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سرزمینی به نام ایران شکل گرفته است. رادفر و همکاران (۱۳۹۶)، به این مسئله می‌پردازند که، «وطنیات» آثاری درباره وطن، دوست داشتن آن و نیز داشتن احساسات و عواطف مشترک اجتماعی، سیاسی، زبانی و مذهبی نسبت به آن بود. از دیدگاه نویسندگان این مقاله، توجه به وطن، به صورت‌های اسطوره‌گرایی، ایران‌گرایی، افتخار به عظمت تاریخی گذشته ایران، مطرح کردن ویرانی وطن مطرح شده است. دیلمقانی و قاسمی ترکی (۱۳۹۷)، به این مسئله می‌پردازند که هویت ملی ایرانیان را به‌عنوان ماحصل خودآگاهی نسبت به انباشت تاریخی از تجربه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سرزمینی به نام ایران دانسته‌اند، که به تدریج بعد از ارتباط ایران با غرب به‌ویژه بعد از شکست‌های متعدد از روس‌ها و اعزام نخبگان ایرانی و پیدایی مسئله هویت در نزد این افراد، در ایران پدیدار گردید. حسنی‌فر و عباس‌زاده مرزبالی (۱۳۹۹)، به بررسی مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ایران در سیر تحول تاریخی می‌پردازند، چرا که به‌طور کلی کشور ایران دارای یک هویت ملی تاریخی و کهن است که قرن‌ها پیش ایجاد شده و در فراختای تاریخ توانسته است پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کند و تداوم بخشد.

مسئله هویت ملی در عصر قاجار

هویت ملی ایرانی نوین را باید در عصر قاجار، در بازتعریف دو مفهوم مهم «ملت» و «وطن» مورد نظر قرار داد و همین دو مفهوم نیز، به‌تبع، در جنبش مشروطه و نیز در ادب سیاسی آن زمان مورد توجه قرار گرفت. مضمون نوین این مفاهیم کهن، نشان از آغاز دوره جدیدی در تاریخ ایران بود که پیوستگی آگاهی‌های نوین عصر ناصری را در مشروطیت موجب شد. آشنایی با مضامین نوآیین

این مفاهیم، بیش از هر چیز مبتنی بر شکل‌گیری تصورات جدید از مقولاتی چون «ملت» و «وطن» و پیوستگی این دو مفهوم با یکدیگر بود. شناخت «هویت ملی» جدید در ایران عصر مشروطه و بازنمایی آن در اب سیاسی این دوره، بیش از هر چیز از مجرای شناخت تحولات فکری عصر ناصری و شکل‌گیری مضامین نوآیین «وطن» و «ملت» در این دوره می‌گذرد.

مضامین نوآیین «وطن» و «ملت» در عصر قاجار

مفهوم «وطن» از دیرباز در ایران، به محل تولد و رشد و نمو فرد اطلاق می‌شد و کمتر آن را با مفهوم وسیع‌تر «کشور» یا «مملکت» یکسان تلقی می‌کردند. اگرچه در نوشته‌هایی مانند شاهنامه، از کشور ایران سخن به میان آمده و نام ایران و ایران‌زمین و شهر ایران (همان ایرانشهر) به کرات ذکر شده است، اما، مضمون این مفهوم در «آستانه» تاریخ جدید ایران، بیش از همه همان مأمّن و مسکن فرد بود. با گسترش آگاهی‌های نو در ایران عصر قاجار، مفهوم «وطن» در معنای سرزمین ملت ایران، زادبوم کشوری، و گسترهٔ هویت فرهنگی ملی ایرانیان ریشهٔ بیشتری دواند. (عظیمی، ۱۳۹۹: ۱۰۲) از این رو بود که می‌توان به بازتعریفی از مفهوم «وطن» بر مبنای این آگاهی‌ها رسید. بر این اساس، در تفکر نوین اروپایی، علاقه به وطن و لزوم حق ساکنان وطن برای بهره‌وری از مساوات و انتخاب دولت خود ترویج می‌شد. در اندیشهٔ طیفی از اصلاح‌گران عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، ایران زمین به عنوان نقطهٔ اشتراک همهٔ ایرانیان مطرح شد و ایرانی‌بودن، یعنی تعلق به ایران زمین نیز وارد ادبیات سیاسی شد. این گروه خواستار تشکیل دولتی مدرن بر پایهٔ مفهوم ایران زمین و ناسیونالیسم اروپایی بودند. دولتی که بتواند همهٔ ساکنان ایران زمین را صرفاً بر پایهٔ ایرانی‌بودن مورد نظر قرار دهد. (شمس و یزدانی، ۱۳۸۴: ۹۱) این چنین است که تصور جدید از «وطن» راه را برای درک جدیدی از «هویت ملی» ایجاد کرد. هویتی که اگرچه نوین بود، اما ریشه در عناصر و مفاهیم کهن داشت. یکی از مهم‌ترین نموده‌های ترکیب مفاهیم نو با مضامین کهن «باستان‌گرایی» بود که در میان تجددگرایان ایرانی وطن‌دوست، رواج بسیاری داشت. این را باید در نظر داشت که در عصر ناصری، به دنبال آن مشروطه و پهلوی اول «علاقه به وطن، هر وطن‌دوست راستینی را از دیدن این همه نابسامانی و ویرانی، به چاره‌جویی وامی‌داشت. به همین منظور برخی با گرایش به ایران باستان و نمایش آن در حد کمال مطلوب، ضمن انتقاد از اوضاع کنونی، احساس گریز و نفرت مخاطبان را نسبت به نابسامانی‌های موجود برمی‌انگیختند، باشد که آنان را برای آباد کردن ایران به شوق آورند.» (نیکوبخت و زارع، ۱۳۸۶: ۱۴۹)

از دیگر سو، باید به مفهوم «ملت» و درک «نوآیین» از آن نیز توجه داشت. این مفهوم، با بسامدی بالا در آثار تجددگرایان عصر ناصری به کار می‌رفت و در فهم «نوآیین» از هویت ملی، نقش بسزایی داشت. به این نکته باید توجه داشت که «مفهوم سنتی ملت پیوند عمیقی با هویت مذهبی داشت، هر چند مفهوم مدرن هم کمابیش در حال ورود به سپهر سیاسی کشور بود.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۶۵) مفهوم مذهبی «ملت»، پیروان یک دین محسوب می‌شدند، که اگرچه با مضمون نوآیین آن تفاوت داشت، اما در خود، با توجه به اینکه به افرادی مشخص توجه داشت، می‌توانست حاوی مضمون نوآیین ملت نیز باشد که به ساکنان یک سرزمین اطلاق می‌شد. چنانکه باید در نظر داشت که «مفهوم جدید وطن یعنی وطن در معنای یک واحد سیاسی و جغرافیایی مشخص در قانون مشروطیت با مفهوم ملیت و ملت در معنای جدید ملازمت تام دارد.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۹)

یکی از مکان‌های تکوین مضمون نوآیین «ملت» ذهن تجددگرایان عصر ناصری بود. کسانی چون مستشارالدوله، آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی و طالبوف، با بهره‌گیری از آگاهی‌های جدیدی که با «مشاهده» دنیای جدید و «مطالعه» نوشتجات اندیشه‌گران غربی به‌دست آورده بودند، به گسترش فهم نوآیینی از «ملت» دست زدند. «برای مثال، مستشارالدوله، از کسانی است که مفهوم «ملت» را در معنای کلمه «nation» می‌آورد و آن را از مفهوم قدیمی آن که پیروان صرف یک مذهب بوده‌اند، جدا می‌کند و به مفهوم جدید آن نزدیک می‌کند، در کنار آن، اصل «حاکمیت ملت» را مورد «همه‌تدابیر مملکت» را به عنوان ضابطه مهمی در سیاست و حقوق جدید به‌دقت مورد توجه قرار داده است.» (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۲)

یکی از اصلی‌ترین اندیشه‌گران متجدد ایرانی، که گام در راه فهم نوآیین از هویت ملی بر می‌دارد، میرزا فتح‌علی آخوندزاده است. او را می‌توان نخستین اندیشه‌گر ایرانی دانست «که در شناخت علل انحطاط و عقب‌ماندگی و سرخوردگی‌های ایران عصر قاجار نگاه خود را متوجه ایران باستان ساخت و بر احیای تاریخ ایران باستان و شکوه و عظمت آن و زبان فارسی تأکید کرد. او اولین اندیشه‌گر ایرانی است که عناصر ناسیونالیسم از جمله «ملت» را در معنای سیاسی جدید آن به کار برد.» (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: ۸۰-۸۱) آخوندزاده در ابتدای کتاب «مکتوبات» اش به تعریف برخی از اصطلاحات و مفاهیم نو در اندیشه سیاسی می‌پردازد و یکی از این مفاهیم «پاتریوت» است که آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «پاتریوت عبارت از آن کسی است که به جهت وطن‌پرستی و حب ملت از بذل مال و جان مضایقه نکرده، و به جهت منافع و آزادی وطن و ملت خود سعی و جفاکش باشد و این حالت و

خاصیت همیشه در مردان غیرت‌مند بروز می‌کند.» (آخوندزاده، ۱۳۹۵: ۱۶) سخنان آخوندزاده درباره اهمیت وطن‌دوستی و دلبستگی به «ایران، وطن مینونشان» و نوشته‌های او در نقد باورهای رایج روزگار او را، بدون توجه دقیق به تاریخ آن روزگار، نه می‌توان درک کرد و نه سنجید. (عظیمی، ۱۳۹۹: ۸۹) آخوندزاده در جای‌جای نوشتجات خود و نیز نامه‌های مهمی که از او به‌جای مانده، به مفهوم نوآیین «وطن» و «ملت» توجه دارد.

پس از آخوندزاده، این میرزا آقا خان کرمانی بود که مفهوم وطن را با مضمونی نو و در قالب اندیشه‌های ناسیونالیستی عرضه کرد. میرزا آقا خان مفهوم «وطن» را «در معنایی وسیع به معنای ایران‌زمین و به مفهوم کامل سیاسی آن به کار می‌برد، که آمیخته با پیوندهای تاریخی و ملی است. این تصویری است که عیناً در فلسفه لیبرالیسم اروپایی نیز آمده و به همین قیاس کلمات «وطن»، «وطن‌خواه» و «وطن‌پرست» و «وطن‌پرور» را مترادف با لغات فرانسوی «پاتری» و «پاتریوت» می‌آورد.» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۱) او در ابتدای سه مکتوب در تعریف «پاتریوت» می‌آورد: «عبارت از شخصی است که برای ترقی ملت و تمدن خود از فرط حب وطن‌پرستی از بذل و مال و هستی مضایقه ننماید.» (کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۱۲)

او که دستی نیز در سرایش شعر داشت، در یکی از اشعارش می‌سراید:

به ایران مباد آن چنان روز بد/ که کشور به بیگانگان اوفتد

همه کشور ما عروسی است خوش/ ولی شوی او زشت خوی وترش

نخواهم زمانی که این نو عروس/ بیفتد به زیر جوانان روس

گیتی مباد آن که این حوردیس/ شود همسر لردی از انگلیس (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

دفاع شورانگیز او از وطن و وطن‌خواهی او، نقش مهمی در شکل‌دهی به «ادب سیاسی وطن‌خواهانه» دارد. او را می‌توان پیش‌گام شعر وطن‌خواهانه دانست که پیش از مشروطه، مفاهیم ناسیونالیستی را وارد منظومه شعری خود نمود. او، به‌عنوان یک مورخی که توجه ویژه‌ای به تاریخ ایران باستان دارد، در دو اثر منظوم و مثنوی خود یعنی «نامه باستان» (کرمانی، ۱۳۱۹) و «آئینه سکندری» (کرمانی، ۱۳۲۶ق) نقش بارزی در شکل‌دهی به تفکر وطن‌خواهانه پس از خود دارد. او، ضمن وارد کردن مفاهیم نو، مفهوم محوری و بنیادین خود را، مضمون نوین «ایران» به‌مثابه «وطن» می‌داند و ملت ایران را با بازتعریفی از تاریخ باستانی، به ریشه‌های کهن خود باز می‌گرداند. او در صفحات ابتدایی «نامه باستان» و در «سبب نظم کتاب» می‌سراید:

مرا گفت دستور فرخنده‌رای/ که این راز سر بسته را برگشای
کنونت که امکان گفتار هست/ به تاریخ‌دانان سروکار هست
همان به که تیغ قلم بر کشی/ به تاریخ پیشین قلم در کشی
فشانی بر افسانه‌ها آستین/ نویسی یکی نامه راستین
ز تاریخ یونان و کلدان و روم/ ز آثار ویران و آباد بوم
فراز آوری نامه شاهوار/ که ماند هگیتی ز ما یادگار (کرمانی، ۱۳۱۹: ۷)

در «آئینه سکندری» نیز، از اندیشه‌های «ملی» و «وطن‌خواهانه» دور نیست و دانستن تاریخ را این‌گونه توصیف می‌کند که «در میان اقوام غریبه به خصوص اهالی فرانسه و انگلیس کمتر کسی یافت می‌شود که احوال ملت خود را از روی محاکمات تاریخیه نداند و موجبات ترقی و تنزل گذشتگان را در هر عصر نشناسد.» نتیجه‌ای که از این سخن می‌گیرد آن است: «پر واضح است که در سایه این علم و اطلاع هرگز در حیات ملیّه ایشان خللی و در محبت وطنیه آنان ضعفی به هم نخواهد رسید.» این سخن، او را به این گزاره اساسی در «تاریخ‌نگاری ملی گرایانه» اش می‌رساند که «تاریخ قبالة نجابت و سند بزرگواری و شرافت و دلیل اصالت هر قوم است.» (کرمانی، ۱۳۲۴: ۱۲) او ضمن توجه به «ترقی و تنزل و استعلا و انحطاط ادواری طبیعی» هر ملت، به این مسئله توجه دارد که «اگر تاریخ این ملت بر اساسی استوار نهاده شود و داعیه بزرگواری در قلوب اهالی راسخ گردد ملت مزبور مانند چناری تنومند کشن بیخ که به هر طرف ریشه ثابت انداخته باشد در برابر تندباد حوادث پایداری و مقاومت تواند کرد.» (کرمانی، ۱۳۲۴: ۱۴) این چنین است که میرزا آقا خان، بنیان تاریخ‌نگاری خود را بر تعبیر نوین از «ملت» قرار داده و به آن رنگی «ملی» می‌دهد.

دیدگاه میرزا آقا خان کرمانی را در مسئله «هویت ملی» می‌توان «ملی‌گرایی باستان‌گرایانه» خواند. توجه ویژه او به تاریخ ایران باستان، در «آئینه سکندری»، «صدخطابه» و «سه مکتوب»، چراغ راه بسیاری از ملی‌گرایان ایرانی پس از مشروطه و در سال‌های پایانی قاجار و دوره پهلوی اول بود. در نامه‌ای به میرزا ملکم خان، ضمن اشاره به نگارش «آئینه سکندری»، لزوم نگارش چنین کتابی را «بر انداختن بنیان این درخت خبیث» [سلطنت ناصرالدین شاه] و «احیای قوه ملیت در طبایع اهالی ایران» می‌داند. (کرمانی، ۱۳۶۸: ۸۴) در عین حال، او، زبان فارسی را یکی از «شواهد تمدن ملت باستان ایران» می‌داند «که برای اثبات مدنیت این قوم شاهدهی است صادق و بینه‌ای است موافق عقل مطابق منطق» و از این‌رو بر این نظر است که «زبان هر ملت، به حقیقت تاریخی است ه دلالت

می‌کند بر کیفیتِ حالات و طرز و طور اعتقادات، بلکه جزئی و کلی حرکات و سکنااتِ آن ملت» (کرمانی، ۲۰۰۶: ۱-۲) بهره‌ فراوان از مفهوم نوآیین «ملت» در جای‌جای نوشته‌هایش، نشان از توجه او به «هویت» نوآیینی است که در اثر آگاهی از مضمون نوآیین ملت به‌دست آورده است و با گسترش این مضمون نو، با بهره‌گیری فراوان از شواهد تاریخی، جغرافیایی، زبانی و نژادی، بنیانی نو در اندیشه ملی‌گرایی و هویت ملی به‌وجود آورد.

میرزا عبدالرحیم طالبوف نیز، از روشنفکران بلافصل مشروطه است که در آثار و گفتارش به «وطن» و «ملت» توجه شایانی دارد. او نیز همانند میرزا آقا خان به تاریخ توجه دارد و آن را به‌عنوان یکی از عوامل مهم در فهم ملی می‌داند و افسوس می‌خورد که «در وطن ما از هزار تن یک نفر از تاریخ ملت خود اطلاع ندارد.» (طالبوف، ۱۳۳۶: ۲۷) طالبوف «سکنه بلد» را «جماعت» و «جمعیت بلاد را که تحت اداره یک دولت است» ملت می‌نامد. (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۷۵) او وضع قانون را مخصوص به اکثریت «ملت» می‌داند و آزادی را ثروتی عمومی و حق مشترک می‌داند که «قسمت جمیع افراد ملت است.» او آزادی را با «حب وطن» توأم می‌داند و آن‌ها را لازم و ملزوم یک دیگری می‌داند. (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۸۵) به اعتقاد او «هر کس در راه وطن محبوب خود به زحمات نافع اقدام نماید، و در حفظ ناموس وطن و استقلال و سربستگی آن جلالت و صداقت مثمر نتایج مهمه ظاهر سازد، ناموس وطن و ملت را به درهم و دینار نفروشد. چنین شخص بزرگوار و وطن‌پرست را اخلاق حالیه و آتیئه وطن باید همیشه برای تشویق دیگران و تحریک غیرت‌مندان بستانید و روز ولادت و وفات او را از ایام تشریفات ملی قرار دهید.» (طالبوف، ۱۳۳۶: ۱۰۱)

مشروطه و هویت نوین ملی ایرانی

مشروطیت، یکی از نقاط عطف تاریخ ایران و به‌خصوص تاریخ معاصر است. تلاش‌های تجددخواهانه‌ای که از روزگار عباس میرزا آغاز شده بود و در قالب اصلاحات دیوانی و نظامی و سیاسی و تلاش برای حکومت قانون روندی نو را در جامعه آن روزگار ایجاد کرد. مشروطیت برآیند تمامی تلاش‌های نوظهور ایرانیان تجددگرا بود و در آن عناصر گوناگونی را می‌توان دید که بخش مهمی از آن تداوم آگاهی‌های نو از «هویت ملی» و برجسته شدن «مسئله» ملیت و ملت و وطن بود. از این رو است که می‌توان به این مسئله توجه نمود که «جنبش مشروطه مقدمه پیدایش هویت‌های کلان و اجتماعی بود و در عین حال هویت‌های خرد را عقلانی کرد. در رأس این هویت‌های جمع

گرایانه، هویت ملی نهفته بود که در واقع شاهبیت هویت‌های دیگر تلقی می‌شد.» (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۹)

در روزگار مشروطه درد وطن حس مشترک کسانی بود که فکری در سر و آرزویی در دل داشتند و در جست‌وجوی راهی بودند تا ایران نیمه‌جان از بن بستی که در آن افتاده بود به در آید و به ساحل سلامت برسد. در چنین وضعی که بسیاری نگران فرو پاشیدن و از دست رفتن کشور بودند، در قیاس با اندیشه آزادی که از خواست‌های اساسی جنبش مشروطه بود، نظم و بقای ایران شتاب و ضرورتی بیشتر یافت اول باید غریبه‌های اشغال‌گر را از خانه بیرون می‌کردند و کمر سرکشان خودی را می‌شکستند تا بعد نوبت سهم صاحبان خانه از حق آب و گلی که داشتند برسد. (مسکوب، ۱۳۷۳: ۷-۸)

جنبش مشروطه‌خواهی، مرز میان «قدیم» و «جدید» در اندیشه سیاسی بود. همچنانکه مفاهیم جدید مشروطه، رواج بسیار داشت، مفاهیم قدیمی و آیین و فرهنگ کهن نیز مورد توجه بودند. هویت ملی، یکی از مهم‌ترین این مرزهاست، چرا که «ایرانیان در جنبش مشروطه در کنار تکیه و تأکید بر آیین و فرهنگ قدیمی خود، با مفاهیم مدرن و اروپایی ملت و ملیت آشنا شده و از حیات ملت در برابر استبداد دفاع می‌کردند. مدرنیته و مشروطیت، پیام آورنده ایده‌های جدید اروپایی چون: ناسیونالیسم، حکومت ملت پایه، دموکراسی، عقلانیت، انسان‌مداری، آزادی‌های مدنی و... بوده‌اند. این دگرگونی بزرگ، در شکل‌گیری هویت ترکیبی جدید در نزد ایرانیان تأثیر اساسی داشته است.» (عباس‌زاده مرزبالی و حجازی، ۱۳۹۸: ۶۲) این را نیز باید در نظر داشت که با مشروطه و تحول ساختار سیاسی و فکری مردم، مفهوم وطن و ملت وارد کلام سیاسی شده و رواج یافت و هویت ایرانی به مفهوم هویت ملی تکامل پیدا کرد. تلاش‌های جامعه ایرانی برای تشکیل دولتی بر پایه خودآگاهی ایرانیان تکامل پیدا کرد. در این میان، شعرای عصر مشروطه از عناصر هویت بخش ایرانی در جهت انگیزش توده مردم و همگرایی ایرانیان در جریان انقلاب مشروطه بهره گرفتند. (علم و رئیسی، ۱۳۹۱: ۵۹) مشروطیت، گام مهمی در تکامل هویت ملی ایران داشت. هویت ایرانی، اکنون، با نگارش قانون اساسی، بُعدی حقوقی نیز پیدا کرده بود و فرا رفتن مردم ایران از «رعیت»‌های شاه به آنچه امروزه «شهروند» خوانده می‌شود، یکی از تحولات مهم در ایده «ملت» بود. از این‌رو می‌توان به این نکته مهم توجه نمود که قانون اساسی، یکی از تجلی‌گاه‌های مهم «هویت ملی» در عصر مشروطه است. این را باید در نظر داشت که «در قانون اساسی واژه «ملت» شانزده بار و واژه مردم پنج بار به کار رفته است. نویسندگان قانون اساسی این دو واژه را در برخی موارد مترادف دانسته‌اند

ولی در بیشتر موارد ملت را به معنایی روشن و دقیق که نمودار توجه آگاهانه به سرشت جمعی است به کار برده‌اند. نمایندگان مجلس از طرف تمامی ملت نمایندگی دارند نه فقط از سوی طبقات مردم. این برداشت قانون اساسی مشروطه از ملت، و توجه به سرشت جمعی زیست مردم، با مفهوم «ملی» پیوند دارد و با دل بستگی به حقوق و آزادی‌های فردی نیز نزدیک است. مفهوم شهروند را می‌توان برآیند گره‌خوردگی دو مفهوم ملت و مردم دانست. (عظیمی، ۱۳۹۹: ۱۶۷-۱۶۸)

ادب سیاسی مشروطه و هویت ملی نوین

ادبیات فارسی، یکی از مکان‌های شکل‌گیری آگاهی «ملی» در طول تاریخ ایران، از بنیان‌های «هویت ملی» ایران بوده است. نفوذ فزاینده آثار ادبی، به‌خصوص شعر فارسی، در میان مردم، از نخبه و عامه آنان، توان بسیاری را برای زبان و ادب فارسی ایجاد کرده بود که بتواند مضامین و مفاهیم فرهنگی را به سطح عموم جامعه رسانده و بیان‌گر اندیشه و احساسات ایرانیان بود. ادب فارسی، تا پیش از مشروطه، کمتر رنگ و بوی سیاسی داشت. با عمومی شدن مقوله سیاست و توجه بیشتر عامه مردم به آن، ادبیات فارسی و به‌خصوص شعر آن، بستر انتقال مضامین سیاسی شد. در این میان مفاهیم نوینی چون «آزادی»، «برابری»، «قانون»، «ملت» و «وطن»، با بسامد بالا در ادب مشروطه دیده می‌شود و ادب این دوره، به‌وضوح «سیاسی» است. در این میان، توجه ادبای مشروطه‌خواه به مفاهیم «وطن» و «ملت»، بسیار زیاد است و ادب سیاسی مشروطه یکی از عوامل مهم گسترش مفاهیم نوآیین وطن و ملت است. به‌نحوی که «مضمون جدید «وطن» که پیوند عمیقی با تاریخ و فرهنگ ایران داشت و نوعی ناسیونالیسم ایرانی را تداعی می‌کرد در ادبیات مشروطه به یکی از محوری‌ترین مضامین تبدیل شد. این تبدیل از آنجا آمده بود که مشروطیت در عین اینکه جنبشی آزادی‌خواهانه و قانون‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بود، جنبشی بومی و ملی نیز به حساب می‌آمد. نام مجلسی که در فرمان تأسیس آن، مشروطیت رسمیت یافت، «شورای ملی» بود.» (افسرده، ۱۳۹۹: ۱۷۷)

«وطنیات»، نامی عام است که می‌توان آن را به اشعار وطن‌خواهانه عصر مشروطه داد و با در نظر داشتن مضامینی چون «حب وطن»، «ایران باستان»، «بیگانه‌ستیزی» و در پیوند با مفاهیمی چون آزادی، گونه جدیدی از ادب سیاسی را شکل می‌داد. به گفته احمد کسروی «در آستانه نهضت مشروطه است که این واژه‌ها جایگاه خود را در اذهان باز می‌کند. از گویندگان این دوره اشعار زیادی

در مورد وطن در دست است که به اشعار وطنی و یا وطنیه‌ها معروف هستند.» (کسروی، ۱۳۵۴: ۴۷) این را باید در نظر داشت که، در وطنیه‌های شاعران مشروطه، از یکسو مضامین مربوط به مبارزه با خودکامگی، دفاع از وطن، افشای ماهیت استعمارگران و غارت‌گران، بی‌توجهی به سرنوشت و آینده وطن، انتقاد از سیاست‌پیشگان وطن‌فروش، ترجیح منافع فردی بر منافع گروهی، گره‌خوردگی سرنوشت مردم با میهن، نادیده گرفتن منافع ملی، ریاکاری، نادانی و خرافه‌پرستی مردم و سران حکومت در ارتباط با میهن به چشم می‌خورد و از سویی دیگر نگرش‌هایی چون وطن‌خواهی، وطن‌پرستی و وطن‌دوستی در قالب‌هایی چون ناسیونالیسم، شوونیسم (وطن‌پرستی افراطی)، پان‌اسلامیسم منعکس می‌شود. (شمعی و بیطرفان، ۱۳۹۱: ۱۱۱) از این‌رو می‌توان نوعی «تفکر منظومه‌ای» را در این روزگار در ادب سیاسی مشروطه دید. منظومه‌ای که در مرکز آن «مشروطه» قرار دارد و مفاهیمی چون «وطن» و «ملت» به صورت عمیقی با آن پیوند خورده است. وجه‌ایجابی چنین تفکری، توجه به پیوند ایرانیان با یک‌دیگر به‌عنوان یک «ملت» و ساکنین در یک «وطن» واحد که «ایران» است و وجه سلبی آن یکی ضدیت با «استبداد» است و دیگری مبارزه با «سلطه بیگانه». این چنین است که این نوع مضامین، در یک «منظومه منسجم» در ادب سیاسی، به‌خصوص شعر سیاسی آن روزگار تجلی پیدا می‌کند. اینجاست که «مفهوم وطن، محملی بود تا شاعران به وسیله آن عمق علاقه خود را به ایران ابراز دارند و درد نهفته در جان‌شان را بازگو کنند. وطن معشوق بسیاری از شاعران بود و همه آن‌ها به این عشق‌ورزی می‌بالیدند و به همین دلیل با استعمار خارجی به شدت مخالفت می‌ورزیدند. حتی وطن‌دوستی هم‌چون دیگر مفاهیم اجتماعی در بطن خود دچار افراط و تفریط‌هایی گردید، اما هم تمام وطن‌دوستان، ایجاد یک حکومت یک‌پارچه و دفع سلطه اجنبی شد.» (درخشنده، ۱۳۸۴: ۱۴)

یکی از وجوه‌ایجابی دیگر «وطنیات» مشروطه، توجه به ایران باستان بود. چنانکه در بالا آمد، میرزا آقا خان کرمانی، از مهم‌ترین پیش‌روان این نگاه به مسئله «ملیت» بود و انعکاس چنین نگاهی را می‌توان در شعر مشروطه دید. این چنین است که «یکی از حساسیت‌های ادبیات مشروطه، وطن‌گرایی و تعظیم و تحسیر نسبت به گذشته درخشان ایران بود. عنوان فرزندان سیروس و دارا، یا اولاد شاه عباس و نادر، خطاب به مردم ایران، از مصطلحات دائمی نویسندگان و روزنامه‌نگاران عهد مشروطه به شمار می‌رفت.» (سپانلو، ۱۳۶۲، ۴۹) همچنین «ایران‌خواهی و افتخار به گذشته ایران، به عنوان وطن تاریخی، در سرتاسر شعر مشروطه به چشم می‌آید و عنصر غالب دو نوع اندیشه

وطن‌خواهانه این دوره است: یکی اندیشه‌ای که رنگی صرفاً ایرانی دارد، و دیگری اندیشه‌ای که با آمیزه‌ای از ایران و اسلام ترکیب شده و به یاری معنای جدید وطن به ترسیم ایران اسلامی می‌پردازد.» (آجودانی، ۱۳۸۱: ۲۳۸) این را نیز باید در نظر داشت که پیدایش احساسات و اندیشه‌های ملت‌دوستی و وطن‌خواهی به شکل آرمانی ملی متأثر از مشروطیت بود و با توجه به همین حالات بود که بهار، ترانه مشهور «مرغ سحر» را سرود و شهرت ملی عارف قزوینی نیز به‌خاطر تصنیف‌های وطنی او است که در آن‌ها با ملت ایران همدردی کرده است. در حقیقت «این ترانه‌ها، سخنانی است ساده، موزون، از دل برخاسته، حاکی از احوال ملت و برخی مسائل مملکت و دعوت به بیداری و هشیاری به زبان شاعرانه و موجز با اشارات کوتاه و پرتأثیر.» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۳۹۷)

شعرای مشروطه‌خواه و «وطنیات»

به‌طور کلی، درباره وطن دست‌کم سه رویکرد در شعر مشروطیت ایران دیده می‌شود:

۱. وطنی که در آثار نسیم شمال دیده می‌شود، که آمیخته با رنگ و بوی دینی و مذهبی است.
 ۲. وطنی که در آثار ملک‌الشعرا بهار دیده می‌شود یک مفهوم معتدل و میانه با تمام ارزش‌های ملی و مذهبی ایران است.
 ۳. وطنی که در برخی از آثار شاعران تندرو و افراطی این دوره دیده می‌شود یک وطن باستانی و شاید آرمانی است با ارزش‌های ملی آن، منهای ارزش‌های دینی و مذهبی. (جوادی، ۱۳۸۲)
- جرقه‌های آتشین شعر وطنی و هیجان و تنش مشروطه‌خواهی، اصلاً در اشعار نویسندگانی چون ادیب الممالک، سید اشرف گیلانی (نسیم شمال)، دهخدا و بهار باز تأیید این‌ها افرادی بودند که شعر آن‌ها هم‌زمان با فعالیت سیاسی و اجتماعی در سایه دموکراسی منتشر و از پذیرش خاصی برخوردار شد. (آژند، ۱۳۶۳: ۳۳۵)

در میان ادبای عصر مشروطه، هشت ادیب بیش از دیگران، به مسئله «وطن» به‌عنوان نقطه مرکزی «منظومه» هویت ملی پرداخته‌اند و می‌توان شعر آنان را، به بیان ملک‌الشعرا، «وطنیات» خواند. اینان عبارتند از: نسیم شمال، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ایرج میرزا، ادیب‌الممالک، ملک‌الشعرا بهار و دهخدا. در ادامه، به ترتیب، به بررسی کوتاه شعر هر کدام از این هشت ادیب پرداخته خواهد شد.

نسیم شمال، از جمله شاعران سیاسی عصر مشروطه است که دغدغه «وطن» برای او، رنگی احساسی دارد و با بیان شاعرانه ساده خود، بی‌پیرایه، احساس خود را بیان می‌کند. در یکی از معروف‌ترین «وطنیات» خود می‌سراید:

گردیده وطن غرقه اندوه و مِحن، وای

ای وای وطن وای

خیزید و روید از پی تابوت و کفن، وای

ای وای وطن وای

از خون جوانان که شده کشته در این راه

رنگین طبق ماه

خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن، وای

ای وای وطن وای (نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۱۶۷)

دیگر شاعری که در شعر و تصنیف‌های سیاسی خود، بسیار به «ایران» و «وطن» توجه دارد، عارف قزوینی است. «صریح‌ترین و صمیمی‌ترین شاعر و روشنفکری که ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی را بیان کرد عارف قزوینی بود، که از قضا ترانه‌ها و اشعار پرشورش را به سبک و وزن مرثیه‌های قدیمی در سوگ شهدای دین و وطن سروده و پیوند فرهنگی و روان‌شناختی پنهان آن‌ها را منعکس کرده است.» (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۶: ۱۱۵) یکی از مضامین اصلی شعر عارف عشق به وطن و ملت است که پیش از وی در شعر فارسی چندان شناخته شده نبود و او وارد فرهنگ ملی ایران و زبان شعر خود کرده است. عارف مفهوم وطن را به مانند مفهوم آزادی علاوه بر اینکه در غزلیات خود به کار برده است، در تصنیف‌های خود نیز به کار می‌برد. (صادق‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۵) او بر این اعتقاد است که «من ایرانی‌م، من وطنم را دوست دارم، من خائن نیستم، من عقیده‌فروش نیستم، دامن من پاک است، من یک ایرانی پاک و بی‌آلایش هستم که به هیچ چیز جز وطنم علاقه ندارم. من کسی هستم که آرزو می‌کنم در خاکستر تون حمام بخوابم ولی ملت‌م شریف و بزرگوار و مملکت‌م آباد باشد.» (عارف قزوینی، ۱۳۶۹: ۴۳)

او، اگرچه شعر عاشقانه می‌سراید، اما عشق او به وطن در جای‌جای شعر او موج می‌زند. او، عشق به وطن را یکی از مهم‌ترین آمال خود می‌داند و کشته شدن در راه آن را تداوم این عشق و کشته‌شدگان راه وطن را می‌ستاید:

مرا زعشق وطن دل به این خوش است که گر/زعشق هر که شوم کشته زاده وطن است
 آنانکه در ره وطن از جان گذشته‌اند/ایران ز خونشان شده آباد زنده باد (عارف قزوینی، ۱۳۶۹: ۷۲)
 معشوق واقعی از دید او، جز وطن نیست:

بر سر کویت اگر رخت نبندم چه کنم/وندر آن کوه اگر ره ندهندم چه کنم
 من به اوضاع تو ای کشور بی‌صاحب‌جم/نکنم گریه پس از گریه نخندم چه کنم (عارف قزوینی، ۱۳۶۹: ۲۴۴)

یکی دیگر از نمایندگان مهم وطن‌خواهان شاعر در عصر مشروطه، بی‌گمان میرزاده عشقی است. او «از نمایندگان برجسته ناسیونالیسم از نوع خالص ایرانی است که در اشعارش گاه با نوعی شووینیسیم و تحقیر ملل مختلف روبه‌رو می‌شویم.» (صادق‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷) اشعاری از میرزاده عشقی که اندیشه‌های وطن‌خواهی و ناسیونالیستی خود را در شعر خود منعکس می‌کند:

بنگه تاریخ ایرانیان/این بود گهواره ساسانیان
 ضعف و جهلش این چنین بر باد کرد/قدرت و علمش چنان آباد کرد
 باید ایرانی ز خجلت گردد آب/ای مداین از تو این قصر خراب (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۲)

فرخی یزدی را نیز باید در عداد وطن‌خواهان ادیب بسیار مهم عصر مشروطه و پهلوی اول به‌شمار آورد. «فرخی یزدی به ایده‌های وطن‌خواهانه توجه داشت و همچنین بر قهرمانان اساطیری تکیه دارد. فرخی، در اشعارش، بیش از دیگر شعرای عصر مشروطه به قهرمانان ملی، دینی و تاریخی و یا داستانی اشاره کرده است. این ویژگی علاوه بر اینکه انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی و مسلکی او را نشان می‌دهد، بیان‌گر اطلاعات گسترده او پیرامون اسطوره‌ها و تاریخ ملی، دینی ایران‌زمین است.» (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۸۱: ۴۵) او مردی بود آزاده و آزادی‌خواه و دل‌بسته عدالت اجتماعی. او در سرودن غزل‌های سیاسی چیره‌دستی شایانی داشت. فرخی یزدی نیز، مانند دیگر شاعران وطن‌دوست، تقابل ایران روزگار خود و دوران گذشته را یادآور می‌شد و به مایه‌های اساطیری دست می‌یازید، ولی از مفاهیم و آرمان‌های امروزیین فرو نمی‌ماند. مسمطی که او در ۱۲۸۹ سرود، ضیغم‌الدوله قشقای،

حاکم یزد، را بر آشفت و فرمان داد او را زندانی کردند و شکنجه دادند. چند بیتي از آن مسمط عبارت است از: (عظیمی، ۱۳۹۹: ۲۵۵)

این همان ایران که منزل گاه کیکاوس بود/ خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم گودرز و گیو و طوس بود/انی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
این همه از بی حسی ما بود که افسرده‌ایم/ مردگان زنده، بلکه زندگان مرده‌ایم
این وطن رزم‌آوری مانند قارون دیده است/ وقعه گرشاسب و جنگ تهمتن دیده است
هوشمندی همچو جاماسب و پشوتن دیده است/ شوکت گشتاسب و دارایی بهمن دیده است
ای بی‌شور مردم عرق ایران کجاست؟/ شد وطن از دست آیین مسلمان کجاست؟ (فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۸۹)

ایرج میرزا نیز یکی از شاعران پرشور عصر مشروطه است که مانند بسیاری از شعرای این دوره، در ادب سیاسی به مقوله «وطن» توجه خاصی دارد. در شعری که برای کودکان سروده، و بسیار معروف شده، به روشنی وطن‌دوستی و وطن‌خواهی را می‌آموزاند:

ما که اطفال این دبستانیم/ همه از خاک پاک ایرانیم
همه با هم برادر وطنیم/ مهربان همچو جسم با جانیم
اشرف و آنجب تمام ملل/ یادگار قدیم دورانیم
وطن ما به جای مادر ماست/ ما گروه وطن پرستانیم
شکر داریم کز طفولیت/ درس حب الوطن همی خوانیم
چون که حب وطن، ز ایمانست/ ما یقیناً ز اهل ایمانیم
گر رسد دشمنی برای وطن/ جان و دل رایگان بیفشانیم (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۸-۱۸۹)
دلیم به حال تو ای دوست‌دار ایران سوخت/ که چون تو شیر نری در این کنام کنند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۳)

همه‌جا، موطن هر مرد و زن است/ می‌روم لیک ندانم به کجا

همه عالم، همه کس را وطن است/ من هم از درد وطن با رفقا (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۳۹)

از دیگر روشنفکران و ادیبان بزرگ عصر مشروطه، باید به ادیب‌الممالک فراهانی اشاره کرد. او، «وطن را به مادر مانند می‌کند و با یادآوری قدرت، شوکت و مفاخر گذشته ایران سیه‌روزی‌های ایران

و ایرانی را یادآور می‌شود و مردم را به کنار زدن فاسدان و ظالمان فرا می‌خواند. «(افخمی خیرآبادی، ۱۳۸۸: ۴۴) ادیب‌الممالک برای دمیدن روح ملیت و ملی‌گرایی و ایجاد جنبش و اتحاد تلاش می‌کند مردم را به یاد اسطوره‌ها و قدرت‌های افسانه‌ای ایران زمین چون، جمشید، فریدون، جنگجویان سلف و ... بیندازد. (مصفا و سعادت، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

تا کی ای شاعر سخن پرداز/می‌کنی وصف دلبران طراز
کهنه شد این فسانه‌های کهن/کن حدیث نوی ز سر آغاز
گر هوای سخن بود به سرت/از وطن بعد ازین سخن گو باز
از وطن نیست دلبری بهتر/به وطن دل ببند ز روی نیاز
شاهد شوخ‌دل فریب وطن/با رقیب خطر شده دم‌ساز

در اصول ترقیات وطن/شعر بر گو گزیده و ممتاز (ادیب‌الممالک فراهانی، ۱۳۸۴: ۹۸)

ادیب‌الممالک، همواره مردم را به دفاع از مام میهن و پاسداری از حرمت آن فرا می‌خواند و خود با مشروطه‌خواهان و انقلابیون همراه و همگام می‌شد. اشعار میهنی او می‌تواند روشن‌گر فضای سیاسی جامعه و شور و هیجان درونی ملتی در حال انقلاب باشد. ادیب‌الممالک، واژه وطن را با صفات و اضافه‌هایی همچون: مام وطن، وطن منار نور الهی، حب الوطن، سوز وطن، نار حب الوطن و... به کار می‌برد. (مصفا و سعادت، ۱۳۹۰، ۲۱۳-۲۱۴)

مادر توست این وطن که در طلبش خصم/نار تناول به خاندان تو افکند

هیچت اگر دانش است و غیرت و ناموس/مادر خود را به دست دشمن مپسند

این وطن، منار نور الهی است/هم ز نبی خواندم این حدیث و هم از زند

روسپی از خاندان خود نکند دل/کمتر ازو دان کسی که دل ز وطن کند (ادیب‌الممالک فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۶۳)

رهیافت بیشتر این شاعران، آمیزه‌ای بود از نقد فرهنگی و اجتماعی و نکوهش نفوذ بیگانه و نابسامانی‌های گوناگون سیاسی همراه با اندوه بر شکوه از دست‌رفته و آرزوی سرفرازی و نیک‌فرجامی دگرباره ایران. در چشم بیشتر آنان فدا کردن جان در راه وطن کاری ستوده بود، چنانکه ملک‌الشعراى بهار می‌سراید: بذل جان در ره ناموس وطن چیزی نیست/بی‌وطن خانه و ملک و سر و تن چیزی نیست. در چکامه‌های بهار دلبستگی‌های وطن‌خواهانه بیشترین توجه او را دامن می‌زدو با شکوه

خیره‌کننده‌ای که برخاسته از توانایی‌های شعری او بود جلوه‌گر شد. بهار قصیده چیره‌دستانه زیر را در بیست‌وسه سالگی (در ۱۲۸۹ش) سرود: (عظیمی، ۱۳۹۹: ۲۵۶-۲۵۷)

ای خطه ایران مهین، ای وطن من/ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
ای عاصمه دنیی آباد که شد باز/آشفته کنارت چو دل پر حزن من
دور از تو گل و لاله و سرو و سمنم نیست/ای باغ گل و لاله و سرو و سمن من
بس خار مصیبت که خلد دل را بر پای/بی‌روی تو، ای تازه شکفته چمن من
ای بار خدای من گر بی‌تو زیم باز/افرشته من گردد چون اهرمن من
تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن/هرگز نشود خالی از دل محن من
از رنج تو لاغر شده‌ام چونان کز من/تا بر نشود ناله نبینی بدن من
دردا و دریغا که چنان گشتی بی‌برگ/کز بافته خویش نداری کفن من
بسیار سخن گفتم در تعزیت تو/آوخ که نگریند کس را سخن من
وان گاه نبوشند سخن‌های مرا خلق/کز خون من آغشته شود پیره من

و امروز همی گویم با محنت بسیار/دردا و دریغا وطن من، وطن من (بهار، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۶)

در این قصیده، بار عاطفی وطن، در حد‌اعلایی قرار دارد. بهار، در اثر تألمی که به خاطر حمله روسیه به ایران بر او وارد شده است، وطن را با نگاهی بیش از همه مبتنی بر احساس وطن‌دوستانه می‌نگرد. از این‌رو باید در اینجا به این نکته اشاره کرد که «پیوند» احساس و ایده وطن، در این شعر به اوج خود می‌رسد، که خود «بازتاب»ی است از زمانه و «زمینه»ای که ملک‌الشعرا در آن قرار دارد. پیوند این «زمانه» و «زمینه» موجب می‌شود تا وطن‌خواهی او علاوه بر جنبه ایده‌ملی‌گرایانه، عاطفی نیز باشد و البته باید در نظر داشت که از نظر زمانی، این قصیده، در وقتی گفته شده است که ایران، آماج هجوم و توطئه‌های بیگانگان و دست‌خوش هرج‌ومرج است. پایین‌تر ضمن توجه به «ضدیت» او با بیگانگان، بازتاب این موضوع در شعر او نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. (افسرده، ۱۳۹۹: ۲۸۳-۲۸۴)

«بهار در بین شعرا بیشترین کاربرد واژه وطن و مترادفات آن را دارد» (شاه‌حسینی و سرحدی، ۱۳۹۰:

۲۳۹) و «وطنیات»، حوزه اصلی شعر بهار است. (حاکمی، ۱۳۸۶: ۸۰)

وطنیاتی با دیده تر می‌گویم/با وجودی که در آن نیست اثر می‌گویم

بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم/که وطن باز وطن باز در خطر است

ای وطن خواهان زنه‌ها! وطن در خطر است (بهار، ۱۳۸۷، ۱۶۷)

به هر حال، «اصرار بهار در سرودن این «وطنیات»، حاکی از اعتقاد راسخ او به «هویت ایرانی» و تبیین آن برای مخاطبان است.» (نیکویخت و زارع، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۷) به گفته استاد شفیع کدکنی «بهار بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی، به ایران و مسایل ایران اندیشیده است و در این اندیشه، پشتوانه عظیمی از شناخت تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی حضور دارد. اگر دو نهنگ را از شط شعر بهار بخواهیم صید کنیم، یکی مسئله وطن است و دیگری آزادی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵)

وطن خواهی در نزد بهار به گونه‌ای دیگر است. بهار علاوه بر این که بر گذشته و افتخارات ایران تکیه می‌کند و آن را در اشعارش به کار می‌برد، وطنی می‌خواهد که از ایران و اسلام ترکیب شده باشد و به کمک این معنای جدید به ترسیم ایران اسلامی می‌پردازد. (صادق‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

ملک‌الشعرا، سیاست‌مداری وطن‌خواه و واقع‌بینی بود و با روی کار آمدن رضا خان به این مسئله رسیده بود که «حیات سیاسی‌اش» در این دوره به پایان رسیده بود. «نکته اصلی در توضیح بهار از به بن‌بست رسیدن زندگی سیاسی خود این است که او در این بن‌بست از واقع‌بینی سیاسی دور نشده و به گزینش ایدئولوژیکی، و البته فرصت‌طلبانه‌ای که منافع خصوصی او را تأمین می‌کرد، روی نیاورد. او، به خلاف بسیاری از رجال فرصت‌طلب، ترجیح داد از حکم «صرف عقل» پیروی نکند و همچنان راه «وظیفه‌شناسی و وطن‌دوستی» را دنبال کند.» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۳۷) او این سخن را چنین بیان می‌کند: «همهٔ سیاسیون آن روز می‌دانند، و جوانان نیز می‌توانند از روی قیاس دریابند، که آن روزها نفوذ و ثروت و فایده و ترقی در کجا خزان شده بود و چگونه عقل صرف، عقلی که متکی به وظیفه‌شناسی و وطن‌دوستی نباشد، حکم می‌کرد که مرد سیاسی دنبال چه کاری را باید بگیرد و با چه مقامی دم‌سازی کند.» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱) برای بهار وطن‌دوست، که شعر و عملش در خدمت «وطن» بود، واقع‌گرایی سیاسی، راهی بود که در شرایط «مخاطره‌آمیز» سال‌های نخستین روی کار آمدن رضا خان، بتواند ایده‌های وطن‌دوستانه‌اش را پیش ببرد و هیچ‌گاه از آن‌ها فاصله نگرفت.

علامه میرزا علی‌اکبر خان دهخدا نیز از ادبای عصر مشروطه است که مضمون نوین وطن در نوشته‌های او بسیار مورد توجه است. او، دربارهٔ وطن‌دوستی می‌گوید: «حب وطن چیزی است که در وجود انسان مخمّر است، یعنی پیش از شیر اندرون شده است و با جان هم به در نمی‌شود.» (دهخدا، ۱۳۵۸: ۶۰) در شعر معروف «وطن» می‌سراید:

هنوزم ز خردی به خاطر دَر است/ که در لانهٔ ماکیان بُرده دست

به منقارم آن سان به سختی گزید/ که اشکم، چو خون از رگ، آن دم جهید

پدر خنده بر گریه‌ام زد که «هان! / وطن‌داری آموز از ماکیان» (دهخدا، ۱۳۶۰: ۱۲۵)

اندیشهٔ ملی‌میهنی دهخدا را در امثال و حکم نیز می‌توان دید. دهخدا در جلد سوم امثال و حکم چند بیت از گرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی را بهانه می‌کند و ۱۷۰ صفحه از کتاب ارجمند خویش را به ایران و ایرانی و بشکوهی و بخردی بعضی از پادشاهان ایران اختصاص می‌دهد (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۵۳۶-۱۷۰۶) وطن‌خواهی و وطن‌دوستی دهخدا تا آنجاست که به اعتقاد او، قانون برای مملکت است نه مملکت برای قانون. او، در ایام مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت می‌نویسد: «قانون اساسی چنانچه مکرر به تمام دوستان خود گفته‌ام و قوانین مملکتی برای مملکت است. اگر بنا شود قانون اساسی یا قوانین دیگر در جهت مخالف استقلال مملکت بیفتد، همهٔ ملل و همهٔ دُول در همهٔ اعصار، مملکت را مقدم شمرده‌اند و قانون را عوض کرده‌اند، نه اینکه مملکت را فدای قانون کرده‌اند.» (دهخدا، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۸۴)

نتیجه‌گیری

ادب سیاسی در عصر مشروطه، یکی از محمل‌های مهم نشر افکار نوین بود. از ایده‌هایی مانند قانون‌خواهی و مشروطه گرفته تا عدالت و البته «هویت ملی». عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی در شکل‌گیری هویت نوین ملی در ایران، با توجه به پیشینهٔ کهن این سرزمین در عصر قاجار، و به‌صورت مشخص عصر ناصری دخیل بودند. در این میان، توجهی نو به دو مفهوم کهن «وطن» و «ملت»، نشان‌دهندهٔ انگیزه‌های نو برای شکل‌دهی به هویت ملی بود. این انگیزه‌ها، که بخش عمدهٔ آن از مواجههٔ ایرانیانِ نوخواه با تجدد بر می‌آمد، نشان‌گر آن بود که باید برداشتی جدید از هویت بر مبنای ارائهٔ مضامین نو برای این دو مفهوم کهن ارائه داد. در اینجا، «وطن» دیگر تنها شهر و دیار نبود، بلکه، ایران به معنای وسیع آن بود که همه‌جای آن «سرای» ایرانیان محسوب می‌شد. ایرانی متمایز از بقیهٔ کشورها. نام کهن ایران، با بازتعریف در مفهوم وطن، با بسامدی بالا در شعر مشروطه منعکس شد و به بنیان هویت ملی نوین ایرانی، که میراثی برای ناسیونالیسم پس از خود شد، تبدیل گردید. از دیگر سو، مفهوم ملت، که با مفهوم نوآیین وطن همراه بود، از مجموع شهروندان ایرانی‌ای تشکیل می‌شد که در این «وطن» زندگی می‌کردند و انعکاس این مفهوم نوآیین در قانون اساسی

مشروطه و همگامی آن در ادب سیاسی آن بسیار قابل توجه است. در مجموع، این دو مضمون نو، بخش مهمی از مؤلفه‌های هویت ملی را در ادب سیاسی مشروطه تشکیل می‌دهد و می‌سازد و در این میان، شاعرانی چون عارف قزوینی، ملک‌الشعرا بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی و نسیم شمال، دهخدا، هر کدام، با برداشت‌های متفاوت و در عین حال همسو، نقش مهمی در بسط این مفاهیم نوآیین داشتند.

منابع و مآخذ

- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۱)، *یا مرگ یا تجدد «دفتری در شعر و ادب مشروطه»*، لندن: فصل کتاب.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۷)، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: پیام.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۷)، *از صبا تا نیما*، جلد ۲، تهران: کتاب‌های جیبی و فرانکلین.
- آزند، یعقوب، (۱۳۶۳)، *ادبیات نوین ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ادیب‌الممالک فراهانی، (۱۳۸۴)، *دیوان کامل اشعار*، به اهتمام مجتبی بوزآبادی فراهانی، تهران: فردوسی.
- افخمی خیرآبادی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، *آزادی و وطن در شعر بهار*، رشد آموزش زبان و ادب پارسی، شماره ۹۰، تابستان، ۴۴-۴۹.
- افسرده، رضا، (۱۳۹۹)، *نقش نخبگان ادبی در گسترش فرهنگ استبدادستیزی و دموکراسی در ایران عصر مشروطه (با تأکید بر آرای ملک اشعرا بهار و دهخدا)*، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز.
- ایرج میرزا، (۱۳۵۳)، *دیوان کامل*، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران: اندیشه.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه*، دو جلد تهران، کتاب‌های جیبی و امیرکبیر.

- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۷)، *دیوان ملک‌الشعرا بهار*، تهران، نگاه.
- جوادی، حسن، (۱۳۹۴)، *ملکم و براون؛ نقش روزنامه قانون در بیداری ایرانیان*، در سایت تاریخ ایرانی، به آدرس <http://tarikhirani.ir>، تاریخ مطلب ۱۳ شهریور ۱۳۹۴، تاریخ بازدید ۱۴۰۰/۱/۵.
- حاکمی، اسماعیل، (۱۳۸۶)، *بهار، سنت و تجدد، در: یادى از بهار*، مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک‌الشعراء بهار، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حسنی‌فر، عبدالرحمن، عباس‌زاده مرزبالی، مجید، (۱۳۹۹)، *مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران در فرایند تاریخی*، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال یازهم، شماره اول، بهار، ۳۳-۵۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۹)، *امثال و حکم*، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۸)، *دو نوشته از دهخدا: اوائل نویسندگی - اواخر عمر، آینده*، سال پنجم، شماره ۷ و ۸ و ۹، پاییز.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۰)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، تیرازه.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۲)، *مقالات دهخدا*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، دو جلد، تهران، تیرازه.
- دیلمقانی، فرشید، قاسمی ترکی، محمدعلی، (۱۳۹۷)، *جایگاه هویت ملی در ایران نگاهی به تطور تاریخی الگوها و سیاست‌های هویت ملی از زمان باستان تا دوره پهلوی اول*، سیاست متعالیه، دوره ۵، شماره ۱۹، زمستان، ۱۵۵-۱۷۶.
- دیلمقانی، فرشید، قاسمی ترکی، محمدعلی، (۱۳۹۷)، *جایگاه هویت ملی در ایران نگاهی به تطور تاریخی، الگوها و سیاست‌های هویت ملی*، پژوهشنامه تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۲۵، پاییز، ۱۷-۴۴.
- درخشنده، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *وطن‌خواهی در شعر سیاسی پس از مشروطه*، حافظ، شماره ۱۴، اردیبهشت، ۳۷-۳۸.

رادفر، ابوالقاسم و همکاران، (۱۳۹۶)، *وطنیات و رویکردهای آن در مسّطهای دوره مشروطه*، فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۳، پاییز، ۵۹-۱۱۲.

رضایی، فاطمه، مرادی، مسعود، (۱۳۹۵)، *تحولسنجی مفهوم ملت در دوره قاجار*، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۹، پاییز و زمستان، ۱۰۱-۱۲۰. سپانلو، محمدعلی، (۱۳۶۲)، *نویسندگان پیشرو ایران*، تهران: نگاه.

سردارنیا، خلیل الله، محسنی، حسین، (۱۳۹۶)، *روشنفکری مشروطه از آرمان‌شهر دموکراتیک تا اقتدارگرایی (از منظر جامعه‌شناسی معرفت و روماتیسم)*، دولت‌پژوهی، دوره ۳، شماره ۱۱، پاییز، ۸۷-۱۲۱.

سلطانی گرد فرامرزی، علی، (۱۳۸۱)، *بازگشت فرخی به تاریخ و افسانه*، کاوش‌نامه، مجله علوم انسانی دانشگاه یزد، سال ۳، شماره ۴، بهار و تابستان، ۳۹-۶۲.

شاه‌حسینی، ناصرالدین، سرحدی، مسعود، (۱۳۹۰)، *لیلای وطن در آغوش شعر مشروطیت*، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره پیاپی دهم، زمستان، ۲۲۷-۲۵۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.

شمعی، میلاد، بیطرفان، میتو، (۱۳۹۱)، *تحلیل مفهوم «وطن» در اشعار ملک‌الشعرا بهار*، مطالعات ملی، شماره ۵۲، زمستان، ۱۰۷-۱۳۰.

صادق‌زاده، محمود، (۱۳۹۰)، *مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی*، اندیشه‌های ادبی، دوره ۳ (دوره جدید)، شماره ۱۰، زمستان، ۹۷-۱۱۸.

طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۳۶)، *سفینه طالبی یا کتاب احمد*. تهران: گام.

طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۵۶)، *مسائل الحیات، در «کتاب احمد»*، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی. تهران: شبگیر.

طباطبایی، جواد، (۱۳۹۸)، *ملت دولت و حکومت قانون جستار در بیان نص و سنت*، تهران، مینوی خرد.

عباس‌زادهٔ مرزبالی، مجید، حجازی، نصرالله، (۱۳۹۸)، *هویت ملی ایران و مدرنیته*، سیاست‌پژوهی، دوره ۶، شماره ۱۳، تابستان، ۴۹-۷۲.

عظیمی، فخرالدین، (۱۳۹۹)، *هویت ایران کاوش در نمودارهای ناسیونالیسم: دیدگاهی مدنی*، تهران: آگاه.

عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، *دیوان عارف قزوینی شاعر ملی ایران*، تدوین هادی حائری: جاویدان.

علم، محمدرضا، رئیسی، مینا، (۱۳۹۱)، *مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان میرزاده عشقی*، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال چهارم، شمارهٔ چهاردهم، زمستان، ۵۳-۷۴.

فرخی یزدی، محمد، (۱۳۶۳)، *دیوان اشعار*، به کوشش حسین ملکی، تهران: امیرکبیر. کرمانی، میرزا آقا خان، (۱۳۲۴ق)، *آئینهٔ سکندری*، چاپ سنگی، بی‌نا.

کرمانی، میرزا آقا خان، (۱۳۱۹)، *نامهٔ باستان*، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ ۲۶۸۷۹.

کرمانی، میرزا آقا خان، (۱۳۶۸)، *نامه‌های تبعید*، به کوشش هما ناطق و محمد فیروز، کلن: چاپ افق.

کرمانی، میرزا آقا خان، (۲۰۰۰)، *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، اسن: نشر نیما.

کرمانی، میرزا آقا خان، (۲۰۰۶)، *صد خطابه*، ویراستار محمدجعفر محجوب، ایالات متحده: شرکت کتاب.

کسروی، احمد، (۱۳۵۴)، *تاریخ مشروطهٔ ایران*، تهران: امیرکبیر.

مسکوب، شاهرخ، (۱۳۷۳)، **داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع**، تهران: فرزانه روز.
مصفا، مضاهر، سعادت، عباس، (۱۳۹۰)، **جایگاه وطن، آزادی، قانون و دانش در شعر ادیب‌الممالک فراهانی**، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره پیاپی هشتم، تابستان، ۲۰۷-۲۳۲.
میرزاده عشقی، محمدرضا، (۱۳۵۷)، **کلیات مصور عشقی**، به کوشش: علی‌اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر.

میرزایی، بیژن و همکاران، (۱۳۹۹)، **تحول هویت روشنفکری و تأثیر آن در سرکار آمدن رضاخان**، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره چهاردهم، شماره ۴، تابستان، ۱۱۱-۱۴۶.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۸۴)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، تهران: امیرکبیر.

(نسیم شمال) گیلانی، اشرف‌الدین، (۱۳۷۵)، **کلیات**، با اهتمام احمد اداره‌چی گیلانی، تهران: نگاه.

نیکویخت، ناصر، زارع، غلام‌علی، (۱۳۸۵)، **وطن در شعر مشروطه**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، سال ۱۴، شماره ۵۴-۵۵، ۱۳۱-۱۵۰.

نیکویخت، ناصر، زارع، غلام‌علی، (۱۳۸۶)، **انگیزه‌های توجه به ایران باستان در شعر عصر مشروطه**، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵، بهار، ۱۳۹-۱۵۳.

یوسفی، غلامحسین، (۱۳۵۸)، **چشمه روشن**، تهران: علمی.

Constitutional Political Literature and the Issue of National Identity

Kianoush Afshari , Hamrd Ameri Golestan ,
Bahram Yousefi , Shiva Jalal Pour

Abstract

The main issue of this article is how to address the "issue of national identity" in constitutional political literature, especially constitutional political poetry. One of the foundations of national identity was the emergence of the concept of "modernity" of the nation in the Nasserite era, with the works and speeches of people such as Akhundzadeh and Mirza Agha Khan Kermani. In the Nasserite era, archeology, attention to the name of Iran, the modern theme of "nation" and redefining the concept of "homeland" were the main components of the new conception of national identity. Using a descriptive analytical method, this article seeks to ask how the "issue of national identity" crystallized in constitutional political literature. With the hypothesis that "the issue of national identity, in constitutional political literature, was more than anything related to the modern concept of 'homeland', and this concept was considered with high frequency in the political poetry of this period."

The main finding of this study is that by expanding modern knowledge of categories and concepts such as "nation" and "homeland" in the Nasserite era and its expansion in the constitutional era, especially in the political literature of this period, "national identity" as a fundamental "issue" At the heart of constitutionalism, it was considered.

Keywords: Political Literature, Constitution, National Identity, Homeland.